

معنا، معناگرایی و نظریه روابط بین‌الملل؛ چشم‌انداز تحقق رویکرد بومی ایرانی - اسلامی

* سیدجواد صالحی

** فریبرز ارغوانی پیرسلامی

چکیده

نوشتار حاضر با هدف ترسیم رویکردی که معنا و معناگرایی را در کنار معنویت در نظر گرفته و در عین حال ظرفیت‌های ساختار فعلی روابط بین‌الملل را نیز نادیده نگیرد این سؤال را فراروی خویش می‌بیند که چگونه احیای معناگرایی در بستر نظریه‌پردازی، زمینه را برای برجستگی و لزوم کاوش در رویکرد بومی ایرانی - اسلامی فراهم می‌آورد؟ با علم به این مسئله، مدعای اصلی آنست که با آغاز روند نقد مبانی مادی‌گرایانه نظریات جریان اصلی و فراهم‌شدن زمینه‌تنوع و تکثر، با استنتاج وجوه سلبی و ایجابی جریان‌های غالب نظری (جریان خردگرا، مکتب انگلیسی و انتقادی)، می‌توان به گزاره‌هایی دست‌یافت که مقوم مبانی اولیه رویکردی جدید با نام «ایرانی - اسلامی» باشد. این مبانی با وجوه نهادی (قانون اساسی) و شخصیتی (آرای امام علیه السلام) بومی می‌شوند.

واژگان کلیدی

معناگرایی، روابط بین‌الملل، بومی‌سازی، رویکرد ایرانی - اسلامی.

Salehi_j@yahoo.com

f.arghavani84@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۱۵

*. عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز.

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۵

مقدمه

دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی مقارن با آغاز تعمیق جریان‌های فکری در روابط بین‌الملل و حوزه نظریه‌پردازی آن است که متفاوت از رویکردهای جریان اصلی به‌دنبال گشودن دریچه‌ای نوین به روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها و فراتر از آن، درک انگاره‌ها و عوامل غیرتعیینی بود که تا آن زمان به‌دلیل حاکمیت نگاه مادی از نظرها پنهان مانده بود. جریان انگلیسی روابط بین‌الملل با پیشسازی نویسندگانی چون «هدلی بال»^۱ با تأکید بر نقش هنجارها، قواعد و نهادها و تأثیرگذاری آن بر روابط بین‌الملل؛ رویکرد سازه‌انگاران با معرفی نویسندگانی چون «الکساندرونت»^۲ و «اونف»^۳ و اشاره به ابعاد معنایی روابط بین‌الملل؛ و در اشکال افراطی‌تر، رویکردهای انتقادی و پساتجددگرایی، نمونه‌هایی از این تحول اساسی در نظریه‌پردازی هستند.

اگر در جریان اصلی روابط بین‌الملل، وجه کنش‌گری دولت و ساختار نظام بین‌المللی شیئیت بخشیده می‌شد و تمامی آثار و رفتارها متأثر از اولویت این پدیده‌ها و وجه غالب مادی آنها مدنظر قرار می‌گرفت، جریان‌های بازتابی با محوریت انتقادی‌ها و یا سازه‌انگاران رادیکال، آنچنان در عناصر معنایی، هویتی و وجوه ناپیدای غیرمادی، تدقیق و تأمل می‌کنند که گویی نقش دولت‌ها، ساختار و وجوه مادی، صرفاً ساخته و پرداخته ذهن بشری است و فراتر از آن نمی‌توان آنها را به‌عنوان نشانه‌هایی از واقعیت بین‌المللی تفسیر کرد و از این‌جهت، از درک واقعیات عرصه بین‌المللی بازمانده‌اند.^۴

در این میان، جریان میانه نیز با پیشگامی مکاتبی چون جامعه بین‌المللی (مکتب انگلیسی) و سازه‌نگاری، تلاش کرد تا هر دو وجه را به‌عنوان ویژگی‌های پدیده‌ها در نظر گیرد. با این حال، این دورویکرد میانی نیز به‌ویژه در ابعاد فرانظری نتوانسته‌اند پیوستگی نظری و مفهومی را ارائه کنند.

1. Bull.
2. Wendt.
3. Onuf.

۴. نمونه‌ای از این آثار عبارتند از:

Nardin, 2006; Jervis, 2006; Hermann and Shannon 2001, Yee 1996.

نگارندگان این سطور طی یک روند زمانی، تلاش داشته‌اند تا با کاربست عناصر معنایی و در کلامی دیگر، اخلاقی، مؤلفه‌های نظریه‌پردازی را به‌گونه‌ای سامان بخشند تا درجهت تحقق چشم‌انداز رویکرد ایرانی - اسلامی، علاوه بر درک محیط و واقعیات عرصه بین‌المللی، عناصر معنایی و ارزشی نیز مورد توجه قرار گیرد. به‌همین سبب، این نوشتار با تسمیه نظریات جریان اصلی به‌عنوان رویکرد آمریکایی (با شاخصه مادی‌گرایی) در کنار مؤلفه‌های بازتابی آن (با شاخصه‌های صرف معناگرایی) ضمن نقد و توجه به مکتب انگلیسی و بهره‌گیری از برخی آموزه‌های مکتب انتقادی، شاخصه‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد که می‌تواند زمینه تحقق نگاهی نو به عرصه بین‌المللی را فراهم آورد.

بنابراین، مبانی این رویکرد نوین، مبتنی بر ترکیب گزاره‌های نظری مکاتب آمریکایی، انگلیسی و انتقادی بوده که با اضافه‌شدن عنصر معنویت و معناگرایی، با الهام از گزاره‌های نهادی (با محوریت قانون اساسی) و شخصیتی (آرای امام علیه السلام) تدوین و ارائه می‌شود. هرچند مناط فراگیری و قبض و بسط دامنه آن، در گرو مذاقه و تأملات آتی است.

سؤال محوری این نوشتار عبارت است از:

باتوجه به اهمیت یافتن گنج‌نیدن مبانی غیرمادی در نظریه‌پردازی روابط بین‌المللی، به‌ویژه در چنددهه اخیر، چگونه احیای معنویت و معناگرایی، زمینه را برای برجستگی و توجه هرچه بیشتر به رویکردی نوین با عنوان رویکردی ایرانی - اسلامی فراهم آورده است؟

با در نظرگیری این سؤال محوری، این نوشتار بر این مدعاست که احیای جایگاه معنا و معناگرایی در نظریه روابط بین‌الملل باعث شده است تا با آغاز روند نقد مبانی مادی‌گرایانه جریان اصلی و اهمیت یافتن توجه به تنوع و تکثر، زمینه برای برجستگی و عینیت‌یابی شاخص‌های رویکردی بومی در کنار سایر رویکردها فراهم آید. در همین راستا، رویکرد بومی ایرانی - اسلامی به روابط بین‌الملل، علاوه بر شاخصه‌های ذاتی و جوهری آن در ابعاد نهادی و شخصیتی، با الزام به تفکیک وجوه سلبی و ایجابی مکاتب آمریکایی، انگلیسی و انتقادی، با تئوریزه کردن مقوله اخلاق و معنویت، ضمن دفع آثار فساد ناشی از بی‌توجهی به مقولات معنایی و اخلاقی، وجوه ایجابی و مثبت این نظریات را با رویکرد بومی دربر می‌گیرد.

در همین راستا، این نوشتار در بخش نخست با نگاهی اجمالی به ادبیات پژوهش در باب ابعاد و ماهیت رویکرد ایرانی، در قالب بخش دوم ضمن واکاوی جایگاه معنا و معناگرایی در نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل و شناخت وجوه سلبی و ایجابی آنها به‌عنوان چارچوب مفهومی بحث، در بخش سوم به شاخص‌ها و مبانی تمایزبخش رویکرد ایرانی به روابط بین‌الملل در دو وجه شخصیتی و نهادی در دیالکتیک باوجوه ایجابی سایر نگرش‌های مطروحه پرداخته و درنهایت، مقولات و گزاره‌هایی را به‌عنوان بسترهای نظریه‌پردازی ایرانی با رویکردی انتقادمحور مورد توجه قرار می‌دهد.

سیری در ادبیات و پیشینه پژوهش

یکی از مهم‌ترین مسائلی که همگام با رشد و بالندگی نسبی دانش سیاسی به‌طور اعم و علم روابط بین‌الملل به‌طور اخص در ایران مورد توجه قرار گرفته است ضرورت واکاوی مجدد مبانی نظری این دانش‌ها و اتخاذ رویکردهایی است که بتوانند متناسب باشرایط بومی و فرهنگی - ارزشی جامعه، تبیین‌گر مسایل و نیازهای جامعه در سطوح مختلف اجرایی و تصمیم‌گیری باشد. از این‌رو متفکران و اصحاب قلم در حوزه علمی مزبور تلاش‌هایی را به‌انجام رسانیده‌اند.

دسته اول این تلاش‌ها به‌ویژه در جایگاه روابط بین‌الملل، مختص آثاری است که بررسی شرایط عمومی رشته روابط بین‌الملل را در قالب محدودیت‌ها و پیشرفت‌ها مدّ نظر داشته‌اند. «محمد ستوده» و «سعید تائب» در قالب دو مقاله جداگانه، هر یک به بررسی وضعیت رشته روابط بین‌الملل در ایران پرداخته و از این‌رو شرایط کلی آن را مورد بحث قرار داده‌اند. (ستوده، ۱۳۸۴؛ تائب، ۱۳۸۴)

«محمود سریع القلم» نیز در اثر مشابهی با عنوان «ایران: دستاوردها و محدودیت‌ها در روابط بین‌الملل» همین رویکرد را مورد توجه قرار داده است (Sariolghalam: 2009) با وجود آنکه این‌گونه آثار، نگرشی کلی را در مخاطب، پیرامون وضعیت رشته روابط بین‌الملل در ایران فراهم آورده است، به‌علت نوع ماهیت تحقیق، ضرورتی در ارائه نگاهی بومی در قالب یک مقاله با صفحات محدود ندیده‌اند.

دسته دوم آثار پیرامون موضوع پژوهش، عمدتاً دربرگیرنده آثاری هستند که فراتر از دسته نخست، ضرورت حرکت به سوی تدوین نظریه‌ای بومی را دریافته‌اند. «حاجی‌یوسفی» در قالب مقاله‌ای با عنوان «آیا یک رویکرد ایرانی به روابط بین‌الملل وجود دارد؟» با بحث و بررسی درباره رویکرد ایرانی، بسترهای امکان و امتناع آن را ارزیابی می‌کند. (Haji-Yousefi: 2009)

در عرض این دسته از آثار، برخی نویسندگان دیگر، لزوم پرداختن به نظریه بومی را از رهگذر بررسی و تدقیق در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، مورد توجه قرار داده‌اند. «دهقانی فیروزآبادی» در نخستین مقاله خود در این ارتباط، مبانی فرانظری نظریه اسلامی را از نظر می‌گذراند و در دومین مقاله با تمرکز بر «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل» بر آنست که امکان پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل بر مبنای پیش‌فرض‌های برخاسته از آموزه‌های اسلامی با کاربست منطق معتبر و موجه اسلامی و با ماهیتی تبیینی، انتقادی و هنجاری باهدف توصیف، تبیین، تفهیم و تفسیر روابط بین‌الملل موجود و سپس تجویز نظم بین‌المللی مطلوب، امکان‌پذیر است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف و ۱۳۸۹ ب)

با وجود تلاش‌های نظری تکاملی در راه بومی‌سازی یا متناسب‌سازی دانش روابط بین‌الملل با مقتضیات اجتماعی و ارزشی کشور، به نظر می‌رسد با در نظرگیری این مفروض که علم، ماهیت فرامرزی داشته و رشد و تکامل آن در گرو تضارب اندیشه‌ای و خاصیت دیالکتیکی است، می‌توان از دستاوردهای مثبت و قابل‌انطباق سایر مجامع علمی و نظریه‌پردازی نیز در پردازش رویکردهای نوین بومی بهره جست و این همان چیزی است که این نوشتار آن را دنبال می‌کند.

معنا و معناگرایی در نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل: چارچوبی مفهومی

رخداد انقلاب رفتاری در عرصه علمی، به‌ویژه از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به بعد، موجد تحولات، مباحثات و جدال‌هایی شد که بعدها در سطوح مختلف هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناختی نمود یافتند. مباحثه و مناظره پیرامون «بود یا نبود» یک پدیده، توانایی شناخت یا عدم‌شناخت آن، ماهیت موجودی یا چیستی اشیا و درنهایت، نوع

گزینش ابزار در شناخت، مهم‌ترین محورهای جدال‌هایی تعریف می‌شد که در ذیل عنوان «جدال تئوریک»، مفهوم‌سازی می‌گشت.

اگر با رخداد انقلاب رفتاری، محور نظریه‌پردازی فراتر از سطح غیرمادی، بر تبیین و بیان روابط علی میان بودهای مادی قرار می‌گرفت، همین دعوای شناختی باعث شد تا گروهی نیز با تأمل در سایر ابعاد پدیده‌ها، معتقد به ضرورت شناخت وجه معنایی پدیده‌ها یا رفتارها شوند. از این‌رو، تلاش نظریه‌پردازی آنها عمدتاً معطوف به اثبات اهمیت ابعاد معنایی پدیده‌ها در تقابل با وجه مادی آن بود. بنابراین، هر دوطیف باتکیه بر شواهد درون‌گفتمانی خود، سیر مادی یا معنایی شناخت هستی را مفروض گرفته و در نتیجه، ضمن تلاش برای تأیید نگاه خود در هم‌آورد با رقیب، ابزارها و روش‌های مورد نیاز خویش را برگزیدند.

در فاصله زمانی نه‌چندان دور از این دو رویکرد متفاوت، جریان سوم، راه میانه را برگزیده و با تحمل انتقادات سخت دوجریان دیگر، تلاش کرد از رویکرد این یا آن، اجتناب کند. از این‌رو، با اعتقاد به اینکه پدیده‌ها در تمامی سطوح فردی یا اجتماعی خود، ابعاد مادی و معنایی را در کنار یکدیگر داشته و کارکرد آنها در تعیین‌بخشی به رفتارها یکسان است، بنیان‌جریانی را گذاردند که تلاش نظری خویش را فراتر از جدال‌های مستقیم، بر ضرورت درک کامل و عمیق پدیده‌ها و رفتارها و به‌صورت همه‌جانبه متمرکز کرد.

سه‌جریان مورد اشاره که تبلور آنها به‌نوعی در هریک از شاخه‌های علوم اجتماعی نیز دیده می‌شود، در عین درک روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها، حوزه نظری روابط بین‌الملل را نیز به‌شدت متأثر کرد. چنانچه گروه اول با تعبیری چون جریان اصلی^۱، پیشگام نظریه‌پردازی شده و در ادامه، معناگرایان افراطی با واکنش به دعوای مادی‌گرایانه، مدعی نقش ارزش‌ها، هنجارها و قواعد در تنظیم رفتارها شده و با نام «بازتاب‌گرایان»^۲ تلاش نظری پیچیده‌ای را برای فروکاستن از ارزش اصول مادی به‌انجام رساندند. هم‌زمان، جریان میانه نیز در قالب‌هایی چون مکاتب جامعه بین‌المللی یا سازه‌نگاران و حتی با تساهل، در قالب طرفداران مکتب انتقادی نمود یافتند.

1. Mainstream.
2. Reflectivists.

همزمان با این اعتقاد که به‌نظر می‌رسد تقسیم‌بندی مذکور از نحوه جهان‌بینی نظریه‌های مختلف به‌ویژه در عرصه روابط بین‌الملل، واجد قطعیت و نقاط دقیق نظری نیست، می‌توان مدعی آن شد که محتوا و مباحث اصلی این نظریه‌ها نیز واجد خطوط متصلب و دقیق نیست. بنابراین با اهمیت یافتن بررسی جایگاه معنا و معناگرایی در نظریه‌های روابط بین‌الملل، به‌ویژه در یکی، دودهه اخیر، می‌توان نحوه نگرش و میزان گنجاندن این مبحث را در هر سه‌سیر اصلی، مورد مطالعه قرار داد. از این‌رو، ضمن اجتناب از ورود به‌حوزه‌های جزئی مباحث نظری و نیز جریان‌های دقیق نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل و با هدف صرف واکاوی جایگاه معنا و معناگرایی، این بخش در سه‌طیف جریان اصلی (رویکرد آمریکایی)، مکتب انگلیسی و مکتب انتقادی، با محور قراردادن مقوله معنا و معنویت، وجوه سلبی و ایجابی آنها را در ارائه تبیینی مناسب برای تدوین مبانی رویکردی نوین، مورد بررسی قرار می‌دهد.

یک. جریان اصلی (رویکرد آمریکایی) روابط بین‌الملل

دوست فکری واقع‌گرایی و لیبرالیسم در ابعاد و تفاسیر کلاسیک و نوین آن عمدتاً در ذیل جریان اصلی، مفهوم‌سازی می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی جریان اصلی روابط بین‌الملل که به‌نوعی وجه‌میزه آن از سایر مکاتب و رویکردها نیز محسوب می‌شود، ماهیت پرننگ مباحث محتوایی آن است. به‌عبارت دیگر، این دسته از نظریات با مفروض گرفتن حوزه‌های فرانظری، تلاش نظریه‌پردازی خود را متوجه مسایل عینی و مبتلابه کشورها کرده‌اند. از این‌رو در هر دو روایت اصلی آن (واقع‌گرایی و لیبرالیسم) می‌توان دو جنبه مهم الگوهای رفتاری، یعنی همکاری و تعارض را مشاهده نمود. این ویژگی، سبب شده است تا قدرت و نحوه کاربست آن، محور بحث و تبادل نظر قرار گیرد. به‌طوری‌که در روایت واقع‌گرایانه، حفظ، کسب و افزایش آن مدنظر قرار می‌گیرد و در روایت مقابل (لیبرالیسم)، شیوه‌های کاربست آن در ابعاد نوین با هدف حفظ همکاری‌ها مورد توجه واقع می‌شود. (مشیرزاده،

۱۳۸۶: ۲۷؛ Morgenthau, 1985: 63-75)

علاوه‌بر مسئله قدرت و کاهش تعارضات (که نشانگر حاکمیت رویکرد مادی‌گراست) تفاسیر مدرن نظریات واقع‌گرایانه و لیبرالی، با فراتر رفتن از سطح ذات بشری، به دولت‌ها و

ساختارها به‌عنوان بازیگران اصلی توجهی ویژه داشته‌اند. گرچه نگرش لیبرالی در کنار دولت‌ها، کارگزاری برخی بازیگران دیگر را نیز می‌پذیرد اما درنهایت، هم نئولیبرال‌ها و هم نواقع‌گرایان با مفهوم‌سازی ساختار و شیئیت‌بخشیدن بدان در کنار پذیرفتن منطق آنارشی، رفتار دولت‌ها و کنش‌گران و ساماندهی آنها را تابعی از نوع چینش این ساختار می‌دانند، (Waltz, 1979: 79-82) هرچند در نوع نتایج ناشی از آن به‌ویژه ماهیت بازیگران و نیز ظرفیت‌های نهادی، با یکدیگر دچار اختلاف نظرند. (Nardin, 2006: 458) بنابراین، پذیرش کنش‌گری دولت، توجه به‌ساختارها و آنارشی و نتایج جبری ناشی از آن، نشانگر روح مادی‌گرایانه حاکم بر این جریان است.

با این حال، صرف نظر از ارائه یک دیدگاه صرفاً انتقادی یا تمجیدی، کارکرد نظری جریان اصلی در تبیین پدیده‌ها و رفتار واحدها غیرقابل انکار است. از این رو می‌توان وجوه سلبی و ایجابی این دسته از نظریات را در راستای تدوین رویکردی نوین در مقیاس بومی برشمرد.

۱. وجوه ایجابی

جریان اصلی روابط بین‌الملل، صرف نظر از برخی تعابیر کلاسیک به‌ویژه در شاخه لیبرالی آن، همواره به‌دنبال عینیت و شناخت جریان‌های واقعی در عرصه بین‌المللی است. به‌عبارت دیگر، نظریات واقع‌گرا و لیبرالی با اهتمام به دوپدیده همکاری و منازعه (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲) و معرفی آنها به‌عنوان شاخصه‌های وجودی رفتار کنش‌گران، سعی دارند تا پدیده‌ها و الگوهای رفتاری را به‌گونه‌ای تئوریزه کنند تا از رهگذر آن، حداکثر منافع حاصل شود.

لزوم اهتمام به‌قدرت، نخستین وجه ایجابی این جریان نظریه‌پردازی است. در راستای پیشینه‌کردن منافع، قدرت به‌عنوان یک عامل عینی در ابعاد اقتصادی و نظامی آن، واجد اهمیت خاصی است؛ چراکه علاوه بر آنارشیک‌بودن نظام و در نتیجه، لزوم رفتار خودیارانه، حرکت به‌سمت همکاری و برقراری ترتیبات همکاری‌جویانه نیز نیازمند سطحی از قدرت در ابعاد گوناگون آن است.

سطح بازیگری و پذیرش تنوع موجود در آن، یکی دیگر از وجوه بارز در این طیف نظری است. با وجود آنکه واقع‌گرایان، با معرفی دولت به‌عنوان بازیگر اصلی، از رویکرد نئولیبرال‌ها که

عنایت ویژه‌ای به کارگزاری‌های گوناگون دارند متمایز می‌شوند اما در دوناگرش، نوع بازیگری در ذیل جریان کل‌گرا واجد اهمیت است. به طوری که از یک سو با تأکید بر بازیگری دولت، منافع ملی و لزوم توجه به برآوردن آن به‌ویژه در برابر دول متخاصم اهمیت می‌یابد و از سوی دیگر، پذیرش ایفای نقش، توسط سایر کنش‌گران در تعابیر لیبرالی، نشان از لزوم توجه دولت‌ها به کنش‌گران صاحب نقش، به‌ویژه در عرصهٔ روابط با دول غیرمتخاصم است.

۲. وجوه سلبی

مهم‌ترین وجوه سلبی جریان اصلی که دامنهٔ آن‌را برای توضیح روابط بین‌الملل، محدود می‌سازد عبارتند از:

- ۱-۲. مفهوم‌سازی از قدرت و منافع ملی به‌گونه‌ای که صرف قدرت مادی با تکیه‌بر توان نظامی یا اقتصادی مدنظر بوده و از این منظر نمی‌تواند منابع غیرمادی قدرت را توضیح دهد.
 - ۲-۲. در همین راستا، بی‌توجهی به ابعاد فرهنگی - ارزشی هریک از جوامع و ارائهٔ تبیین عام فرازمانی - مکانی باعث شده است تا نتوان علاوه‌بر ریشه‌یابی منابع اصلی قدرت در هریک از جوامع، ابعاد معنایی تأثیرگذار در هریک را نیز پویید.
 - ۳-۲. بی‌توجهی به ابعاد معنایی و همزمان، نگاه صرف به‌وجوه مادی رفتارها باعث شده است تا اخلاق در جریان اصلی به‌ویژه در قرائت واقع‌گرایانهٔ آن، چندان موردنظر قرار نگیرد. به طوری که «مورگنتا بارد» جایگاه واقعی برای اخلاق در سیاست خارجی آن‌را صرفاً یک ابزار می‌بیند. (Morgenthau, 1985: 102) «کنان» نیز با شناسایی اخلاق به‌عنوان حوزهٔ عملکردی فرد، از تعمیم آن به روابط دولت‌ها خودداری می‌کند. (Kennan, 1966: 49 در مشیرزاده، ۱۳۸۶)
- همین ویژگی را می‌توان در میان نولیبرال‌های غرق در حوزهٔ تبیین روابط مادی دولت‌ها نیز به‌گونه‌ای دیگر مشاهده نمود.

دو. مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل

مکتب انگلیسی^۱ از جمله مکاتب نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل است که مبانی محتوایی و

۱. در برخی از متون، مباحث مربوط به مکتب انگلیسی را با عنوان رویکرد جامعهٔ بین‌المللی نیز مورد اشاره قرار داده‌اند. این همنامی در اشاره به این مکتب، می‌تواند ناشی از دو عامل باشد: اول، تأکید خاصی که این

فرانظری آن باعث شده است تا آن را با تسامح در زمره جریان‌های میانه روابط بین‌الملل قرار دهند. این رویکرد با طرح مفهوم جامعه بین‌المللی از دهه ۱۹۷۰، در واقع تلاشی بود متفاوت برای نگاه فارغ از نظام محوری مدنظر نظریات رفتارگرا که عمدتاً سعی داشتند تا چشم‌انداز مکانیکی و اثبات‌گرا را برای تحلیل و ارزیابی تحولات بین‌الملل به کار بندند.

بنیادی‌ترین مفهومی که مکتب انگلیسی آن را احیا و مورد توجه قرار داد، تصور دولت‌ها در قالب یک جامعه بود. (Linklater, 1996/2001: 84) از این جهت، جامعه بین‌المللی به گروهی از دولت‌ها اطلاق می‌شود که در یک سلسله منافع و ارزش‌های مشترک به سر برده و در حفظ نهادهای بین‌المللی سهیمند. (به نقل از قوام، ۱۳۸۳: ۹-۷)

بدین ترتیب، مکتب انگلیسی ضمن توجه به دولت، هنجارها، قواعد و نهادها را پایه‌ای معرفی می‌کند که ثبات نظام بین‌الملل در گرو آن است و از این‌رو اهمیت آن به دو جهت است: اول آنکه با تأکید ویژه‌ای که بر نقش هنجارها، قواعد و نهادها در جامعه دولت‌ها دارد، انگاره جدایی میان سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل را کمرنگ می‌کند و دوم اینکه این تأکید بر نقش هنجارها و قواعد باعث می‌شود تا نتوان رفتار دولت‌ها را صرفاً به عوامل قابل مشاهده و اندازه‌گیری تقلیل داد. بر پایه این بررسی، نبایستی رفتار دولت‌ها را صرفاً بر مبنای تعارض بر سر قدرت ارزیابی کرد بلکه نقش حقوق و تعهدات نیز باید مورد توجه قرار گیرد. (قوام، ۱۳۸۳: ۹)

در راستای تبیین قواعد، «هدلی بال» با محوریت بخشیدن به مقوله عدالت، بحث خویش را از سطح کلان به گستره جهان سوم انتقال داده و طغیان‌های جهان سوم علیه غرب را تلاشی برای تغییر قواعد بین‌المللی می‌داند. بر مبنای همین تحلیل است که وی در اثری مشترک با واتسون (Bull and Watson, 1984) اقدامات صورت‌پذیرفته علیه غرب را واجد پنج جزء می‌داند:

یک. منازعه برای حاکمیت برابر که توسط جوامعی چون چین و ژاپن صورت می‌گیرد؛

مجموعه آثار بر مفهوم جامعه بین‌المللی دارند و دوم، ملیت پیروان این مکتب که البته فرض دوم به سبب تنوع موجود در میان پیروان آنها، کمتر جامعیت دارد. (بنگرید به: مشیرزاده، ۱۳۸۶: فصل سوم)

دو. شورش سیاسی علیه غرب که در این حالت، مستعمرات سابق که استقلال خود را از دست داده بودند خواهان رهایی از سلطه استعماری بودند؛

سه. شورش نژادی علیه غرب که شامل منازعه برای نسخ نظام بردگی و تمام شکل‌های نژادپرستی سفید بود؛

چهار. شورش اقتصادی علیه اشکال نابرابری و استثمار در ارتباط با نظام تجاری و مالی جهانی تحت تسلط غرب؛

پنج. شورش فرهنگی که اعتراضی بود علیه تمامی اشکال امپریالیسم فرهنگی غرب. با وجود آنکه هدی بال، به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان مهم مکتب انگلیسی، مقوله عدالت در نظام بین‌المللی را در گرو گنجانیدن مفاهیم و عناصر فرهنگ غیرغربی در فرهنگ جهانی می‌بیند، اما وی به‌مانند سنت واقع‌گرا ضمن وفاداری به مقوله نظام در نسبت‌سنجی میان نظم و عدالت، تحقق هریک از این‌دو را در گرو دیگری دانسته و از این‌رو، عدالت در سپهر اندیشه‌ای وی بایستی در چارچوب نظم موجود و مستقر، عینیت یابد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۹؛ Bull, 1984: 10) در همین راستا، با واکاوی مبانی نظری و محتوایی مکتب انگلیسی، وجوه سلبی و ایجابی استنتاجی از نقطه نظر این نوشتار عبارتند از:

۱. وجوه ایجابی

۱-۱. توجه به مقوله عدالت: در دیدگاه طرفداران جامعه بین‌المللی یا مکتب انگلیسی، مناسبات حاکم بر عرصه بین‌المللی در مدت زمانی مدید، باعث تکوین ساختارهایی شده است که نتیجه آن، عدم شمولیت و در نتیجه، بحران‌هایی برای مدیریت مسایل جهانی است.

۱-۲. ساز و کارهای تحقق عدالت بین‌المللی: نظریه‌پردازان این مکتب با تأکید بر ضرورت تغییر رویکرد سلطه‌مآبانه غرب و مفیدبودن شمول ارزش‌های انسانی، تقابل با پدیده‌هایی نظیر فقر را یادآور می‌شوند.

۱-۳. اهتمام به بحث نهادها و مدیریت نهادی به‌عنوان راهکاری برای تحقق صلح و عدالت با ضمانت اجرای قراردادهای و نیز تغییر شیوه مدیریت تک‌سویه جهانی.

۱-۴. تأکید بر اهمیت وجود اصول، ارزش‌ها و هنجارها به‌ویژه در شاخه

همبستگی گرا^۱ که با ردّ دعوی شاخه کثرت گرا^۲ در تمایز فرهنگی جوامع، معتقد است که اخلاقیات پرمایه، مبنای عملکرد افراد و دولت‌ها بوده و نمی‌توان از وجود حداقلی از اصول و ارزش‌های انسانی بماهو انسان غافل شد. (Bull, 1997: 88)

۲. وجوه سلبی

۱-۲. با وجود آنکه مکتب انگلیسی به‌عنوان یک راه میانه شناخته شده و از این جهت، از مبانی صرفاً اثباتی یا ضدشناختی جریان‌های اصلی و بازتابی فاصله می‌گیرد اما درنهایت، خاستگاه نظری آن، نظریه‌های میان‌بردی^۳ است که مبانی مادی‌گرایانه عرصه بین‌المللی را مفروض خود دارند.

۲-۲. تفاسیر هستی‌شناسانه مذکور پیرامون این مکتب باعث شده است تا پدیده عدالت بین‌المللی به‌گونه‌ای ابزارگرا مفهوم‌سازی شود. از این جهت، عدالت در قالب این مکتب به ابزاری تبدیل می‌شود که با تقدّم‌بخشیدن به‌عینیت تجویزی، تحقق نظم و عدالت را اولویت بخشیده و لذا اصالت با نظم است.

۳-۲. مکتب انگلیسی با اتخاذ رویکردی محافظه‌کارانه و متأثر از مبانی فرانظری خود، نظم موجود بین‌المللی را پذیرفته و با تأکید بر اصلاح آن، تحقق عدالت را در همین ساختار دنبال می‌کند.

۴-۲. معنا و معنویت موجود در مکتب انگلیسی که در قالب عدالت بین‌المللی مفهوم‌سازی می‌شود دولت‌گرا، فرم‌گرا (پرهیز از دگرگونی‌های عظیم و ضرورت توجه به‌صورت نقایص ساختار)، نفع‌گرا (ضرورت تحقق عدالت برای تحکیم مبانی ساختار فعلی) و درنهایت، اقماعی (اقناع دولت‌ها برای تحقق عدالت، نه مبارزه و بسیج) است.

۵-۲. اهتمام به‌نقش راهبردی نهادهای بین‌الملل در مدیریت مسایل، درکنار توجه به نقش قدرت‌های بزرگ، باعث می‌شود تا با توجه به مقوله اولویت قدرت نزد قدرت‌های بزرگ در رویکرد به نهادهای، با اولویت هنجارها نوعی نقض غرض محسوب شود.

1. Soldierist.
2. Pluralist.
3. Middle range.

سه. مکتب انتقادی روابط بین‌الملل

فراتر از ارائه رویکردهای عام از نظریه یا مکتب انتقادی،^۱ این نظریه در معنای خاص به آن دسته از گزاره‌ها و مفاهیمی اطلاق می‌شود که متأثر از تفکرات نویسندگان مکتب فرانکفورت (هابرماس، هورکه‌ایمر، آدورنو و ...) و عقاید مارکسیسم غربی، ضمن وفاداری به روح مارکسیسم، به نص و کالبد آن وقعی نمی‌گذارند، (لینکلتر، ۱۳۸۸) اعتقاد و التزام عملی این مکتب به روح مارکسیسم باعث شده است تا نقد وضع موجود به‌ویژه وضعیت برآمده از خواست اثبات‌گرایی در قالب مدرنیته، مورد نظر باشد.

وجه انتقادی در نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، عمدتاً به تفکرات «هورکه‌ایمر» به‌ویژه در دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد که در جهت تمیز این نوع از نظریه‌پردازی از وجه سنتی آن، تلاش وافری کرد. از نظر هورکه‌ایمر، نظریه سنتی در رویکرد خود به جامعه، به دنبال الگوبرداری از علوم طبیعی است و این روش انتخابی آن، باعث می‌شود تا به اعتقاد راسخی، امکان شناخت عینی جامعه به وجود آید. حال آنکه اولویت‌های اخلاقی و ترجیحات ذهنی، دلبخواه هستند. (همان: ۹۷۰) از دید هورکه‌ایمر، نظریه سنتی با تعریف محدود خود از عقلانیت، نه تنها بنیان جامعه را مورد نقد قرار نمی‌دهد بلکه به دنبال اعمال کنترل و دستکاری ذهنی انسان‌هاست و از این جهت، عدالت، سرکوب و ستم را مورد کاوش قرار نمی‌دهد. (Hoffman, 1988: 232 در مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۲۰) این درحالی است که نظریه انتقادی، قواعد رفتاری تحلیلی جامعه موجود را کاملاً زیر سؤال برده و با ریشه‌یابی سرچشمه وضع موجود در کنش انسانی، تغییر آن را ممکن می‌داند. (بزرگی، ۱۳۷۷: ۱۸۰)

تسری این تفکر انتقادی از حوزه جامعه به روابط میان دولت‌ها باعث شده است تا نظریات مدعی عام‌گرایی (نظیر واقع‌گرایی) که آنا‌رشی را عامل وحدت رویه و رفتار دولت می‌دانند،

۱. مکتب انتقادی روابط بین‌الملل با معانی عام و خاص مواجه است. مکتب انتقادی در معنای عام، بیشتر به رویکردهای بازاندیش اطلاق می‌شود که مجموعاً در واکنش به جریان اصلی، مدرنیسم و مبانی برآمده از آن، نقد دارند که نحله‌هایی نظیر پسا‌ساختارگرایی، پست‌مدرنیسم، فمینیسم و بعضاً خود مکتب انتقادی مورد اشاره است. رویکرد انتقادی در معنای خاص به مجموعه آثاری اشاره دارد که با تأثیرپذیری از آرای متفکران مکتب فرانکفورت، به مدرنیسم پرداخته و عقلانیت ناشی از آن را نقد می‌کنند. اما در عین حال، به سبب پذیرش جنبه‌هایی از مدرنیسم، از رویکردهای اشاره‌شده متمایز می‌گردد. (بنگرید به: مشیرزاده، ۱۳۸۶؛ قاسمی، ۱۳۸۴)

مورد نقد قرار گیرند. از نظر انتقادی‌ها، این طرز تفکر باعث می‌شود تا رقابت، بی‌اعتمادی، ستیز و خشونت، وجه معرف نظام شود. چنان‌که «اشلی» این رویکرد و طرز نگرش به‌واقعیات را علایق «فنی» خطاب کرده که «کنترل»، نتیجه طبیعی آن است.

در مجموع، نظریه انتقادی با توجه به شاخصه‌های نظری خویش (تکیه بر تغییر وضع موجود، رد کاربرد کل‌گرایانه علوم طبیعی، رد برداشت غیرتاریخی و غیرانتقادی، رد هرگونه امر مطلق و فراتاریخی در وجود انسان یا خارج از او و رد تفکیک علم و دانش از ارزش‌ها و علایق انسان) با تبلور در حوزه روابط بین‌الملل، برخلاف جریان اصلی، از یک‌سو بر آن است که زمینه‌مند بودن وضع موجود را بنمایاند و از سوی دیگر، پیامدهای ناعادلانه آن را مورد تأکید قرار دهد. نظریه‌پردازی انتقادی به سبب وجود دغدغه هنجارها در روابط بین‌الملل، «تغییر» را مدنظر داشته و با گستراندن موضوعات اصلی و کانون مطالعه خویش، تلاش کرده است تا تمامی عوامل مؤثر در تغییر را دربر گیرد. (Cox, 2002: 51) بنابراین، همان‌گونه که لینکلتر بیان می‌دارد، توجه به تنوع و تغییر در رویکرد «کاکس»، همان مادی‌گرایی تاریخی است. (Linklater, 1992: 1642)

باتوجه به این محورها، از منظرگاه معنا و معناگرایی، مهم‌ترین وجوه ایجابی و سلبی این نظریه را این‌گونه می‌توان برشمرد:

۱. وجوه ایجابی

۱-۱. اهتمام نظریه انتقادی به ارزش‌ها، هنجارها و گفتمان‌ها در کنار ساختارهای مادی و در نتیجه اهمیت به نقش آگاهی و ابعاد معنایی.

۲-۱. مطرح‌شدن نظریه انتقادی در سطح جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل باعث شده است تا همان‌گونه که رهایی از استبداد داخلی و زیر سؤال بردن کنترل موجود در عرصه روابط دولت و جامعه مورد نظر قرار گیرد، همین رویکرد به مناسبات بین‌المللی به‌ویژه در ارتباط با روابط قدرت‌های بزرگ با جهان سوم نیز مورد توجه واقع شود. (لینکلتر، ۱۳۸۸: ۹۷۵)

۳-۱. نقد عقلانیت ابزاری منفعت‌محور، ناشی از مدرنیته و اثبات‌گرایی که عملاً به‌عنوان مبنای رفتاری دولت‌های بزرگ، توجیه‌گر بسیاری از اقدامات بوده است.^۱

۱. در مورد عقلانیت و محورهای موضوعی آن بنگرید به: Linklater, 1996.

۴-۱. توجه نظریه انتقادی در تفسیر کاکسی آن، به تمدن^۱ به عنوان تناسب میان شرایط مادی و معانی بین‌ذهنی که عملاً با شناسایی فهم‌های مختلف از سرشت جهان، ارائه تفاسیر واحد که وجه غالب آن، امروزه در مادی‌گرایی نمود یافته است را مورد نقد قرار می‌دهد.

۵-۱. بازگشت به «اخلاق هنجاری» در روابط بین‌الملل که کاهش نابرابری‌های جهان، برقراری عدالت بین‌الملل و احترام به تنوع، از نمونه‌های بارز آن است. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۳۹)

۶-۱. تأکید بر جایگاه فرهنگی و بنیادی افراد و اینکه منافع و اهداف آنها به شکل اجتماعی تعریف می‌شود.

۷-۱. اهتمام به ظرفیت جنبش‌های اجتماعی که می‌تواند از تناقضات این نظام برای ایجاد چالش و نیز دستیابی به نظم عادلانه بهره‌گیرند.

۸-۱. اعتقاد به ضرورت اجتماع در روابط میان دولت‌ها: با وجود آنکه نظریه انتقادی به دنبال ساختارهای سیاسی جدیدی است تا به منافع بیرونی توجه کند، اما در عین حال، تفاوت‌های فرهنگی را مدنظر دارد و از این‌رو غلبه بر این تفاوت را از رهگذر توجه به منابع اخلاقی موجود، ممکن می‌داند که آن نیز در گرو گفتگوست. (همان: ۲۴۰ و ۲۴۱)

۹-۱. توجه به مفهوم رهایی^۲ به معنای رفع زمینه‌های بی‌عدالتی و تلاش برای صورت‌بندی مجدد عدالت که می‌تواند به نوعی به‌گشوده‌شدن دستور کار نظام بین‌الملل و درنظرگیری گروه‌های به‌حاشیه رانده‌شده منتهی شود.

۲. وجوه سلبی

۱-۲. نقد افراطی ساختارهای موجود بین‌المللی که عملاً امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در تقابل با تداوم سلطه را از بین برده و اجازه فعالیت در این چارچوب را نمی‌دهد.

۲-۲. با وجود اینکه نظریه انتقادی به‌ویژه در تعبیر «هابرماسی» آن، بر ضرورت گفتگو

۱. رابرت کاکس در تعریف خود از تمدن می‌گوید: «مجموعه‌ای از معانی بنیادین ذهنی که به اشخاص، فهمی از واقعیت می‌دهند و آنان را قادر می‌سازد تا به‌شکلی معنادار با یکدیگر ارتباط برقرار کنند ... فهم تمدن‌ها، انسان‌ها را قادر می‌سازد در باند مردمی که تاریخ، فهم متعارف آنها را به‌گونه‌ای متفاوت، شکل داده است چگونه رویدادها را به اشکال متفاوتی تفسیر می‌کنند». (به نقل از مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۳۵ و ۲۳۶)

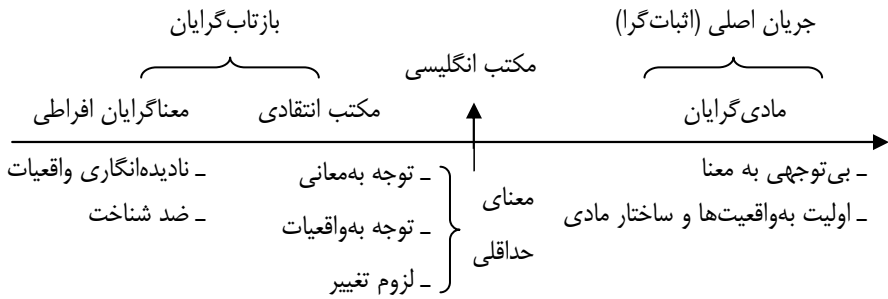
2. Emancipation.

تأکید دارد، اما به نظر می‌رسد شیوه گفتگو در شرایط نابرابر نمی‌تواند برآورده‌کننده زمان و نیازهای گفتمان غیرمسلط باشد.

مجموعه مباحث شکل گرفته پیرامون جایگاه معنا، معنویت و معناگرایی در بستر نظریه‌های روابط بین‌الملل، نشان‌گر این مهم است که به موازات دوری از مبانی صرفاً اثبات‌گرایانه، جایگاه معنا و معناگرایی در نظریات روابط بین‌الملل تقویت شده است. در عین حال با وجود اینکه به نظر می‌رسد با تشدید فرآیند جهانی‌شدن که به دنبال خود، بحران معنا را دامن زده (بنگرید به کچوئیان، ۱۳۸۵) و لزوم توجه به آن را تشدید کرده است، اما حرکت لجام‌گسیخته این نظریات برای رد دعای مادی‌گرایانه، آنها را در مسیری قرار داده است که علاوه بر دعای ضدشناختی، عملاً حوزه معناگرایی را باپوچی و نادیده‌انگاری واقعیات، یکسان انگاشته‌اند. (شکل ۱ و ۲)

وجوه نظریه روابط بین‌الملل	وجوه نظری	وجوه سلبی	وجوه ایجابی
مکتب انگلیسی	جریان اصلی	<ul style="list-style-type: none"> - نادیده‌انگاری منابع غیرمادی قدرت - بی‌توجهی به ابعاد فرهنگی و ارزشی - تفکیک اخلاق از سیاست (اخلاق نتیجه‌گرا) 	<ul style="list-style-type: none"> - توجه به منافع ملی - لزوم در نظرگیری سطحی از قدرت
	مکتب انتقادی	<ul style="list-style-type: none"> - نقد افراطی ساختارهای موجود - گفتگو در شرایط نابرابر 	<ul style="list-style-type: none"> - توجه به مقوله عدالت - لزوم تغییر رویکرد سلطه‌مآبانه غرب - توجه به مدیریت نهادی برای تحقق صلح و عدالت - اهمیت ارزش‌ها و هنجارها
	مکتب انتقادی	<ul style="list-style-type: none"> - نقد عقلانیت ابزاری - کنترلی - توجه به عوامل فرهنگی - تمدنی - اهتمام به ظرفیت جنبش‌های اجتماعی - اخلاق هنجاری - رهایی 	<ul style="list-style-type: none"> - اهتمام به ارزش‌ها و هنجارها در کنار ابعاد مادی

شکل (۱) وجوه سلبی و ایجابی معنا، معنویت و معناگرایی در نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل



شکل (۲) سیر معنا و معناگرایی در نظریه روابط بین الملل

با توجه به این شاخصه‌ها، رویکرد انتقادی، واقعیات عرصه بین‌المللی را نیز به‌طور نسبی مورد توجه قرار داده و از این جهت، ظرفیت بیشتری برای تکوین بنیانی به‌منظور تدوین رویکرد ایرانی داراست؛ هرچندکه لزوم بومی‌سازی این رویکرد نوین، باتوجه به دویعد نهادی و شخصیتی، شاخصه‌های جدیدی را ارائه می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که در سیر نظری اهمیت‌یابی تدریجی معنا و معنویت در نظریات روابط بین‌الملل، رویکرد ایرانی باتوجه به‌خصایص مترتب بر آن، می‌تواند زمینه ظهور و بالندگی بیشتری به‌خود گیرد که این امر در گرو دریافتن وجوه انطباق‌پذیر سایر رویکردها در چارچوب جدید است.

مفهوم‌سازی رویکرد ایرانی - اسلامی: مبانی و گزاره‌ها

تدوین چارچوبی تحلیلی برای درک جایگاه و منزلت معنویت یا معنا در رویکردها نسبت به روابط دولت‌ها و ملت‌ها به‌ویژه در شرایط تشّت ایستاری در تئوری‌های روابط بین‌الملل، دشوار به‌نظر می‌رسد. از این‌رو، بومی‌سازی رویکردی به‌نظریات روابط بین‌الملل نیز با همان مسایل و مشکلات مواجه است؛ فقدان چارچوب‌های منجسم، عدم‌تلاش پیوسته برای نظریه‌پردازی بومی، تطور و فرازوفرود شدید روابط بین‌المللی کشور در عرصه جهانی که اجازه درک الگوهای واحدی از رفتار را به‌نظریه‌پرداز نمی‌دهد و درنهایت، چیرگی گفتمان‌های غرب‌محور، متأثر از شرایط تاریخی و دیرینه، نمونه بازرری از این مسایل است. بنابراین آنچه که در ادامه با هدف ارایه رویکردی نوین می‌آید نه یک‌تلاش نظری منسجم با چارچوب‌های دقیق هستی‌شناسانه و معرفت‌شناختی، بلکه نوعی بنیان‌سازی برای پژوهش‌های بعدی است.

به عبارت دیگر، رشد و شکوفایی یک نظریه با مبانی مقوم، نیازمند تأمل و مشارکت هر چه بیشتر حوزه‌های نظری روابط بین‌الملل در سطحی بومی است.

به نظر می‌رسد شرایط ارائه یک نظریه یا رویکرد بومی ایرانی - اسلامی حداقل به لحاظ گفتمان‌های خارجی مهیاست؛ چراکه با اوج‌گیری جریان‌های نظری روابط بین‌الملل که در قالب گونه‌های سازه‌انگار یا انتقادی‌ها که معنا و معناگرایی را نسبت به گذشته، بیشتر مورد عنایت قرار داده‌اند، شرایط برای ارائه رویکرد ایرانی - اسلامی که مطمئناً برکنار از شاخصه‌های معناگرایانه نخواهد بود، به نسبت فراهم است.

از این رو، در این بخش، تلاش بر آنست تا داده‌های بخش اول نوشتار حاضر را که نمود وجوه سلبی و ایجابی نظریه‌های کلان روابط بین‌المللی، به‌ویژه در ارتباط با معنا و معناگرایی است، با ابعاد نهادی (قانون اساسی) و شخصیتی (آرای امام علیه السلام) کلام ایرانی - که درهم‌تنیدگی آن با اصول و معیارهای اسلامی مبرز است - نسبت‌سنجی شده و درعین حفظ نکات مثبت و طرد حواشی آن، مقولات و گزاره‌هایی به‌عنوان مبانی رویکرد ایرانی استنتاج شود. لازم به ذکر است که این مقولات استنتاجی، در واقع وجه محتوایی وجوه ایجابی در رویکرد بومی است که در ادامه بدان اشاره خواهد رفت.

یک. رویکرد ایرانی - اسلامی و مبانی نهادی

قانون اساسی ج.ا. ایران به‌عنوان بُعد نهادی حاکمیت و تبلور روح مردمی حاکم بر نظام ج.ا. ایران به‌شمار می‌رود. نگاهی هرچند گذرا به اصول این قانون، نشان می‌دهد که بعد از استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی، دونهاد اسلامیت و ایرانیت در پیوند با یکدیگر قرار داشته است. تجلی این پیوند را در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی، تحت عنوان مصالح اسلامی و منافع ملی می‌توان دید.

بررسی محتوایی قانون اساسی به‌ویژه در سه‌بخش مقدمه، اصول کلی و فصل دهم که به‌سیاست خارجی مرتبط می‌شود، مبین دیدگاه و نظریات قانونی در مورد معنویت، معنا و جایگاه آن در عرصه حاکمیتی ایران و نیز نظام بین‌الملل است. چنان‌که در مقدمه این قانون، محورهای گنجانیده شده است که می‌توان ریشه‌های تأکید مستمر جمهوری اسلامی بر

موازن ارزشی و اخلاقی را از آنها دریافت و این، همان روح مکتبی و معنایی انقلاب اسلامی ایران است.^۱ از همین‌رو، متأثر از آرای امام علیه السلام و روح اخلاقی حاکم بر این قانون، می‌توان نشانه‌هایی از آمل و آرمان‌هایی را یافت که از دریچه آن، سعادت بشریت به‌ویژه امت اسلامی دنبال می‌شود.^۲

تحلیل این بعد معناگرایانه را علاوه بر بخش مقدمه، می‌توان در اصول متعدد قانون اساسی پویید. چنان‌که اصل دوم با برشمردن خصوصیات و ویژگی‌های حکومت اسلامی، عملاً روح ارزشی - معنوی را به‌عنوان شاخصه اصلی حاکمیت نظام اسلامی معرفی می‌کند؛^۳ یا فصل دهم که به‌طور خاص، سیاست خارجی را در مرکز توجه خویش قرار می‌دهد، با اشاره به حقوق تمامی مسلمانان، حمایت از مبارزات حق‌طلبانه و پشتیبانی از مستضعفین در برابر مستکبرین، التزام و پابندی نظام اسلامی به تعهدات اخلاقی فرامرزی را می‌نماید. (ق.ا. جمهوری اسلامی ایران: فصل دهم)

همانند مواضع صریح امام علیه السلام (که بدان اشاره خواهد شد) در توجه همزمان به ابعاد اخلاقی و نیز واقع‌گرایانه مرتبط با منافع ملی کشور، قانون اساسی نیز با وجود توجه و تأکیدات ویژه بر کاربست روح اخلاقی و معنویت در عمل و کردار حاکمیت و کارگزاران آن، ارتقای منافع ملی و لزوم تجهیز برای پیشینه‌کردن آن را مدنظر دارد. تأکید این قانون فراگیر بر لزوم نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال و تمامیت ارضی، (همان: اصل ۱۵۲) منع انعقاد قراردادهای خارجی منجر به سلطه، (همان: اصل ۱۵۳) اهتمام برای ارتقای وضعیت اقتصادی کشور (همان: فصل چهارم) و نیز، ضرورت تجهیز و تقویت نیروهای مسلح، (همان، اصل ۱۴۳) همگی حاکی از روح واقع‌بینانه قانون اساسی است.^۴

۱. ویژگی بنیادی انقلاب اسلامی ایران نسبت به سایر نهضت‌های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی‌بودن آن است. (ق.ا. جمهوری اسلامی ایران: مقدمه)
۲. قانون اساسی ... می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند. (ق.ا. جمهوری اسلامی ایران: مقدمه)
۳. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از ایمان به خدا، وحی، معاد، عدل، امامت، کرامت و ارزش‌های والای انسانی. (ق.ا. جمهوری اسلامی ایران: اصل دوم)
۴. برای آگاهی از تفاسیر مربوط به قانون اساسی و الزامات آن در بُعد حقوقی بنگرید به: هاشمی، ۱۳۷۵.

در مجموع، ارزیابی و تدقیق اصول قانون اساسی بیانگر این نکته مهم است که نظام حاکم بر ایران بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ اولاً، با شاخصه‌های اسلامی - ارزشی حاکم بر آن، مسئله اخلاق و معنویت را در عرصه رفتاری مورد توجه قرار داده و ثانیاً، واقع‌گرایی و لزوم در نظرگیری الزامات حکمرانی و هدایت کشور در یک نظام آنارشیستیک، کارگزاران و قانون اساسی را از توجه به منافع قدرت باز نداشته است. از این رو، قانون اساسی ج.ا. ایران به‌عنوان مبنای نهادی رویکرد ایرانی - اسلامی، دارای این خصوصیات است:

۱. در کنار عناصر مادی قدرت، منابع غیرمادی آن را نیز ملحوظ داشته و با عنایت به ابعاد فرهنگی - ارزشی، حوزه سیاست و اخلاق را در کنار یکدیگر می‌بیند.

۲. ضمن توجه به لزوم برقراری عدالت بین‌المللی و نفی سلطه‌جویی، نظم و عدالت را در راستای یکدیگر تعریف می‌کند.

۳. علی‌رغم آنکه به ارزش‌ها و هنجارها در کنار ابعاد مادی توجه داشته و عقلانیت کنترلی و سلطه‌گرانه را نفی و ظرفیت جنبش‌های آزادی‌بخش را در نظر می‌گیرد، ساختار موجود بین‌المللی را به‌عنوان حوزه ناگزیر عملکردی، به‌صورت مقطعی می‌پذیرد.

دو. رویکرد ایرانی - اسلامی و مبانی شخصیتی

با شناسایی مبانی شخصیتی در قالب آرای رهبر فقید انقلاب، نگرش این شخصیت به روابط بین‌المللی می‌تواند جزئی دیگر از مبانی مقوم رویکرد ایرانی - اسلامی باشد. از دید ایشان، ساختار تکوین‌یافته نظام بین‌الملل به دلیل ماهیت مادی چیره‌یافته بر آن، فارغ از نوع تسلط قدرت‌های بزرگ، ابعادی یافته که شرایط را برای چپاول مستضعفین فراهم می‌آورد. بر همین اساس است که ایشان با تقسیم‌بندی دوگانه از کشورها به دول مستکبر و مستضعف، عمدتاً با اتخاذ یک دیدگاه سلبی با تکیه بر مقوله عدالت، به نفی نظام سلسله‌مراتبی با محوریت سلطه‌جویی قدرت‌های بزرگ می‌پردازد. (بنگرید به دهشیری، ۱۳۷۹)

در مقابل، امام با وجود آنکه ساختار حاکم را به نقد می‌کشد، معتقد است که نظام احسن یا نظامی که بتواند عدالت و اخلاق را در منتهای خویش به کار گرفته و از کژکارکردی اجتناب کند، نظامی است که صلح جهانی و ایجاد امنیت و عدالت در سرتاسر جهان را از طریق

همکاری متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز بر مبنای احترام^۱ به عقاید یکدیگر را درونی و ارزشی می‌نماید. از این جهت، با اشاره به ضرورت التزام ملت‌ها به رعایت قواعد و نهادهای مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌توان از هرنوع جنگ‌وستیز میان دولت‌ها کاسته و سوء تفاهم‌ها را از راه گفتگو حل کرد. (به نقل از مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۵۵) آنچه که بنیان و بستر را برای رسیدن به این امر فراهم می‌سازد، رفع سلطه شرق و غرب، توجه به ارزش‌های انسانی، ایجاد یک نظام عدل و قسط در سراسر جهان و در نهایت، زدودن فقر است. (بنگرید به فیاض، ۱۳۸۶) با وجود تأکیدات معنویت‌گرایانه در اندیشه امام علیه السلام، درک واقعیات بین‌المللی همواره با مقوله آرمان‌ها و گفتمان‌ها دنبال می‌شود؛ چنان‌که می‌توان اساس روابط بین‌الملل را از دید ایشان، ترکیبی از دو حالت همکاری و منازعه، ثبات و تنش دانست. این امر در شرایطی محقق می‌شود که اگر کارگزاران عرصه بین‌المللی به تعلقات دنیایی اهتمام داشته و ستیزه‌جویی را محور کار خود قرار دهند، منازعه و تنش، دستاورد نظام می‌شود و در مقابل، اگر معیارها و ضوابط اخلاقی - ارزشی، مبنای عملکرد باشد روابط بین‌المللی عاری از تعارض می‌شود. (فیاض، ۱۳۸۶: ۱۲۹) این رویکرد تعادلی تام، به‌نوعی نشان از اجتناب ایشان از جهت‌گیری سفید و سیاه از ذات انسانی است. (بنگرید به امام‌خمینی، ۱۳۸۲: ۴۲)

نگاه امام علیه السلام به مسئله قدرت، از یک سو و تشکیل امت واحد جهانی از سوی دیگر، شاهد مثالی برای تأیید نگاه حامیانه امام به عرصه بین‌المللی و درک واقعیات آن، در عین اعتقاد ایشان به تعدیل است. ایشان با اشاره به مقوله قدرت به عنوان یک الزام که واجد کمال است، ضرورت جلوگیری از فساد، آن را کار بست اخلاق و ارزش‌ها دانسته و شکوفایی آن را زمانی می‌دانند که اهل علم، وظیفه هدایت و کار بست آن را عهده‌دار باشند.^۲

در کنار بحث قدرت که نمایانگر ابعاد واقع‌گرایانه اندیشه امام می‌باشد. شکل‌دهی به امت

۱. آنچه غایت تعلیمات اسلامی است، همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است. (امام‌خمینی، ۱۳۷۱،

۲. ... قدرت، خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است، لکن اگر قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال را به فساد می‌کشاند ... قدرت وقتی کمال است که در دست دانشمند باشد، در دست عاقل باشد ... (امام‌خمینی، ۱۳۸۲: ۱۹)

واحد، محور دیگری است که با جنبه‌های آرمانی می‌تواند صلح و ثبات را به جامعه بشری ارزانی دارد. (امین، ۱۳۷۸: ۳۱۲) بنابراین، آرای امام علیه السلام به‌عنوان بُعد شخصیتی و مقوم تئوریک رویکرد ایرانی - اسلامی، دارای خصوصیتی است که عبارتند از:

۱. با وجود اهتمام خاص به لزوم کسب قدرت و اعتلای مقام جامعه، معنویت و تشکیل امت واحد بر محور عقیده را مهذب فساد ناشی از تمرکز قدرت می‌داند.

۲. برخلاف معنویت فرم‌گرا، نفع‌گرا و اقناعی نظریات مادی‌گرا، معنویت در سپهر اندیشه‌ای امام علیه السلام خصوصیتی ملت‌گرا، ماهیت‌گرا، ارشادی و شمول‌گرا داشته و معطوف به تعدیل نظم موجود است.

۳. راه برون‌رفت از ماهیت ظالمانه و سلطه‌جویانه نظام کنونی و پرهیز از جنگ، تعهد ملت‌ها و دولت‌ها به رعایت قواعد و هنجارها در قالب نهادهای مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز تأکید بر گفتگو برای رفع سوء تفاهم‌ها است. (مولانا و محمدی، همان: ۵۵)

۴. مخالفت با نظام سلطه‌جویانه و غیرعادلانه، هرگز به معنای رد تمدن‌ها نیست، بلکه از نظر ایشان «ما با استعمار و مظاهر استثمار می‌مخالفیم، نه با تمدن». (به نقل از گواهی، ۱۳۷۶: ۵۵۹)

سه. وجوه رویکرد بومی ایرانی - اسلامی

رویکرد بومی ایرانی - اسلامی مورد اشاره در این نوشتار، متأثر از شرایط آغازین توجه به آن، تاکنون نتوانسته اصول و گزاره‌های متقنی را ارائه دهد که مبنای بحث و تضارب آرا و در نتیجه، انتقاد و اصلاح باشد و دقیقاً به همین سبب، نمی‌توان به شاخصه‌هایی دقیق در ذیل آن، تحت عنوان وجوه سلبی و ایجابی اشاره کرد. با این حال، تحت تأثیر انتقادات و وجوه نظریات مورد اشاره در این سیاهه و نیز مبانی نهادی و شخصیتی متصور برای رویکرد ایرانی - اسلامی، برخی از وجوه گوناگون این رویکرد را می‌توان به‌طور اختصار مورد اشاره قرار داد:

۱. توانایی ارائه تبیین از تحولات جدید بین‌المللی، از جمله ظهور جنبش‌های اسلامی، معناگرایی، نظریه‌های انقلاب و اسلام سیاسی که این محور عمدتاً به‌علت احیای نقش دین و معنویت است که هم، در رویکرد منعکس می‌شود و هم، عنصر مقوم تحولات جدید است.

۲. کم‌رنگ کردن تدریجی اصول سکولاریسم و حاکمیت عملی آن در عرصه دولتمداری و روابط بین‌المللی که این موضوع نیز مشخصاً برآمده از شاخص تلفیق معنویت با اقتدار سیاسی است.

۳. توانایی تبیین عقلایی از چرایی بسط دامنه منافع ملی در ورای مرزهای وستفالیایی.

۴. توانایی در توضیح و تبیین رویکردهای جهانگرایانه با تأکید بر صلح و عدالت در میان ابنای بشر.

۵. تقویت رویکردهای فرهنگی و هویت‌محور و توضیح آنها.

۶. بسترسازی و توضیح ضرورت توجه به توزیع عادلانه قدرت، برابری‌های اقتصادی و حفظ جوهره هویت فرهنگی کشورها. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ج؛ ستوده و دانشیار، ۱۳۸۸: ۲۳ - ۱۴)

چهار. گزاره‌های استنتاجی رویکرد ایرانی - اسلامی

شاخصه‌ها و مبانی مقوم رویکرد ایرانی - اسلامی در دُو بُعد نهادی و شخصیتی، راهنمای استنتاج گزاره‌هایی است که در پیوند با وجوه ایجابی نظریات کلان روابط بین‌المللی تعریف می‌شود. مهم‌ترین این گزاره‌ها عبارتند از:

۱. غرب‌گریزی و ضدیت با مدرنیته و حرکت به سوی جهان‌گرایی اسلامی
غرب با نماد مدرنیته، از آغاز گفتمان انقلاب اسلامی همواره در مرکز توجه و نقد رویکرد ایرانی - اسلامی بوده است. علاوه بر پیشینه حضور غرب و الگوهای رفتاری آن در قبال ملت‌های جهان و به‌طور خاص، ایران و به‌ویژه پیش از انقلاب (با ماهیت وابستگی)، حاکمیت گفتمان اسلام‌گرا در ایران با محوریت تلاش برای احیای سنت‌های اسلامی و شیعی در برابر گرایش‌های مدرن، (صادقی، ۱۳۸۷: ۲۷۱) از جمله دلایل تقویت این گرایش بوده است. باوجود ماهیت سلبی این تمایل، وجه ایجابی آن، حرکت به سمت جهان‌گرایی اسلامی است که به سه صورت متبلور می‌شود: نخست، در چارچوب امت‌گرایی و اهمیت به عقاید؛ دوم، تلاش برای تغییر نظام بین‌الملل و استقرار نظم مطلوب و سوم، تشکیل جامعه اسلامی واحد در بلندمدت. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۱۸ و ۳۱۹)

۲. مقاومت در برابر سلطه و هژمونیک‌گرایی

متأثر از گزاره آغازین و تلاش برای برقراری نظم مطلوب با محوریت عقاید اسلامی - ایرانی، سلطه و سلطه‌گرایی همواره از سوی رویکرد ایرانی - اسلامی محکوم به‌نکوهش و مقابله است. با وجود آنکه می‌توان ریشه‌های این تمایل را در جایگاه برجسته ایران در دوره باستان نیز دانست، اما به نظر می‌رسد نحوه رشد و قدرت‌گیری غرب و نیز تلاش پیوسته آن برای حفظ این وضعیت، عامل مهم این جهت‌گیری است. از این رو، با وجود آنکه متأثر از گفتار و رویکرد مسلط ایرانی - اسلامی، شاهد تدوین راهبردهایی برای تعامل با این نظام نیز بوده‌ایم، اما تمامی این راهبردها همواره نقد و تعدیل نظام سلطه و هژمونیک را مدنظر داشته و معنویت را عنصر مغفول آن دانسته‌اند.

۳. اخلاق مسئولیت

در برابر اخلاق نتیجه‌گرایی نظریات جریان اصلی، رویکرد بومی نوین، اخلاق مسئولیت را دروازه عملکردی خویش برای بازگشت به عناصر فراموش شده بین‌المللی می‌داند. چنان‌که واکاوی ابعاد شخصیتی - نهادی این نگرش، نشان از آن دارد که کاهش نابرابری‌های جهانی، برقراری عدالت بین‌المللی و احترام به تنوع و تکرار، از نکات مورد توجه است. بی‌شک، نیل به این شاخصه‌ها در گرو دفع نگاه حداقلی و سودجویانه به مناسبت‌ها و جذب عناصر مثبت تعامل اخلاقی در روابط با ملت‌ها و دولت‌هاست که این امر نیز متأثر از یک کنش توأم با احترام متقابل می‌باشد.

۴. ائتلاف برای امحای سلطه

رویکرد ایرانی - اسلامی به دو گونه، مواجهه با سلطه و سلطه‌گرایی را در گام اول مدنظر دارد؛ اول آنکه مفاهیم و منطق گفتگو را سرلوحه کارکردی خویش قرار می‌دهد و دوم آنکه به تبعیت از اصول و هنجارهای تولیدشده توسط نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک، خواهان برقراری عدالت است. اما بی‌کفایتی و ناکارآمدی گام اول، دال بر انزوا نخواهد بود؛ زیرا تعدیل نظم ناعادلانه متأثر از مبانی عقیدتی و ملی، به یک الزام تبدیل می‌شود. از این رو، با عنایت به شاخصه معنویت، سطح‌بندی سیاست تعامل سازنده (سطح نظام، جهان سوم، جهان اسلام، منطقه و همسایگان) راهنمای مدل ائتلاف برای امحای سلطه خواهد بود.

۵. ساختار نظام بین‌المللی؛ مبنای عملکردی

با وجود آنکه ساختار موجود متأثر از چینش و ویژگی‌های خاص آن، ناعادلانه به نظر می‌رسد، اما پذیرش حداقل‌ها در کوتاه‌مدت، می‌تواند مبنای اهداف عالی در بلندمدت باشد. بنابراین، نیل به معنا و معنویت و تبدیل آن به‌شخصه رفتار دولت‌ها و ملت‌ها نیازمند حرکت مقطعی در چارچوب ساختارهای مادی است. ضمن آنکه ساختارهای مادی، نه در وجه تعاملی بلکه به‌عنوان ساختار و مقوم چارچوبه قواعد، می‌تواند با تعدیلاتی یارای نظم مطلوب باشد.

نتیجه

تداوم روند انتقادات از نظریات اثبات‌گرایانه روابط بین‌الملل، به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ میلادی که همزمان با اهمیت‌یافتن ابعاد هنجاری و ارزشی درمقابل شاخصه‌های مادی‌گرایانه در تحلیل پدیده‌ها و الگوهای رفتاری دولت‌ها همراه بود، زمینه و شرایط را برای افزایش جایگاه معنا و معناگرایی گشود. تبلور این تحول، عمدتاً در قالب نظریه‌های پیش‌تر منزوی‌شده‌ای، چون مکتب انگلیسی و نیز مکتب فرانکورت (نظریه انتقادی) دیده شد. با این حال، این روند، مسیری یک‌دست را طی نکرد، بلکه با ظهور موج‌های افراطی پست‌مدرنیسم، توجه به معنا و نقش کارگزاری عملاً به‌تمایلات ضد‌معرفت‌شناختی منتهی شد.

با این حال، اهمیت درک جایگاه معنا و معناگرایی در بستر نظریه‌های تحلیلی روابط بین‌الملل، شرایطی را مهیا می‌ساخت که با خروج از تفکر مکانیکی مادی‌گرایان، رویکردهای بومی نیز حوزه‌های نظری خویش را تسلط و تکامل بخشند. از این جهت، با قرارگیری بحث معنویت به‌عنوان نمایه‌ای از معنا و معناگرایی، الزام بر تحقق و تدوین چشم‌اندازی نو در قالب رویکرد ایرانی - اسلامی به‌شدت احساس می‌شود. رویکردی که متأثر از مبانی بومی خویش در ابعاد شخصیتی و نهادی بتواند با جذب وجوه ایجابی، نظریات مادی‌گرا و نیز معنامحور و درعین حال، دفع جنبه‌های سلبی آن، بنیان‌ها و گزاره‌هایی را برای خود محقق سازد.

هرچند این استنتاج در نگاه نخست به‌سبب فقدان زمینه‌های فرانظری لازم، به‌نظر فاقد عناصر مقوم‌تئوریک می‌باشد، اما گشودن دریچه‌ای از رهگذر نقد مبانی مادی‌گرایانه نظریات پیشین و ارائه گزاره‌هایی که هر یک می‌تواند با تأمل و ژرف‌اندیشی، حوزه‌های عملیاتی

موسعی را از خود بروز دهد، هدف اصلی نوشتار بوده است. بنابراین، نباید از یاد برد که تکامل اندیشه در بستر زمان بوده و رشد و بالندگی آن نیز در گرو دانش پژوهی است. از این رو، کاربست عناصر معنایی، هرگز به معنای رد ساختارهای مادی نیست، بلکه تحقق اندیشه بومی - نظری نیازمند فرآیند جذب و دفع منطقی است و مطمئناً با دشواری خاص خود نیز مواجه می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۱، *صحیفه نور: مجموعه گفتارها و سخنرانی‌های حضرت امام* علیه السلام، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. _____، ۱۳۸۲، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳. امین، سیدحسن، ۱۳۷۸، *«امام خمینی علیه السلام و نظم سیاسی بین‌المللی»*، مجموعه مقالات *امام خمینی و حکومت اسلامی، نهادهای سیاسی و اصول مدنی*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. بزرگی، وحید، ۱۳۷۷، *دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل*، تهران، نشر نی.
۵. تائب، سعید، ۱۳۸۴، «وضعیت رشته روابط بین‌الملل در ایران»، قم، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳۰، تابستان.
۶. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۷۹، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی علیه السلام*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۸۲، «تحول نظریه‌های همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل»، تهران، *پژوهش حقوق و سیاست*، سال پنجم، شماره ۳-۲.
۸. _____، ۱۳۸۷، «سیاست خارجی رهایی‌بخش، نظریه انتقادی و سیاست خارجی ج.ا.ایران»، تهران، *مجله سیاست خارجی*، سال ۲۲، تابستان ۱۳۸۷.
۹. _____، ۱۳۸۹ الف، «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»،

تهران، فصلنامه روابط خارجی، سال ۲، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۹.

۱۰. _____، ۱۳۸۹ ب، «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط

بین‌الملل»، تهران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۵، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹.

۱۱. _____، ۱۳۸۹ ج، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های روابط

بین‌الملل»، قم، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۷، شماره ۲۰، بهار ۱۳۸۹.

۱۲. ستوده، محمد، ۱۳۸۴، «ارزیابی رشته روابط بین‌الملل در ایران»، قم، فصلنامه علوم

سیاسی، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۴.

۱۳. ستوده‌آرانی، محمد و علیرضا دانشیار، ۱۳۸۸، «آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل از

دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام»، قم، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۹،

زمستان ۱۳۸۸.

۱۴. صادقی، احمد، ۱۳۸۷، «تبارشناسی سیاست خارجی ج.ا. ایران: جایگاه هویت، فرهنگ

و تاریخ»، تهران، مجله سیاست خارجی، سال ۲۲، تابستان ۱۳۸۷.

۱۵. فیاض، علی‌نقی، ۱۳۸۶، «نقد و بررسی نظریه‌های روابط بین‌الملل از منظر

امام خمینی علیه‌السلام و اندیشمندان غربی»، قم، نشریه طلوع، سال ششم، شماره ۲۳،

پاییز ۱۳۸۶.

۱۶. قاسمی، فرهاد، ۱۳۸۴، اصول روابط بین‌الملل، تهران، میزان.

۱۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴، تدوین جانگیر منصور.

۱۸. قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۳، «تحلیل سیاست بین‌الملل در چارچوب رویکرد جامعه

بین‌المللی»، تهران، پژوهش حقوق و سیاست، سال ششم، شماره ۱۲.

۱۹. کچوئیان، حسین، ۱۳۸۵، نظریه‌های جهانی‌شدن و دین، مطالعه‌ای انتقادی، تهران، نشر نی.

۲۰. گواهی، عبدالرحیم، ۱۳۷۶، «مبانی سیاست خارجی ج.ا. ایران از نگاه قرآن، کلام

امام علیه‌السلام و قانون اساسی»، تهران، مجله سیاست خارجی، سال ۱۱، شماره ۲.

۲۱. لینکلتر، اندرو، ۱۳۸۸، «نظریه انتقادی»، در *مارتین گریفتیس، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.

۲۲. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۶، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت.

۲۳. مولانا، حمید و منوچهر محمدی، ۱۳۸۸، *سیاست خارجی ایران در دولت احمدی‌نژاد*، تهران، دادگستر.

۲۴. هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۷۵، *حقوق اساسی ج.ا. ایران*، جلد اول و دوم، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز آموزش عالی قم.

25. Ashley, R. K., 1982, "Political Realism and Human Interests", *International Studies Quarterly*, 25.
26. Bull, H., 1977, *The Anarchical Society: A study of Order in World Politics*, London, Macmillan.
27. _____, 1984, "Justice in International Relations", *The Hagey Lectures*, Ontario, University of Waterloo.
28. Bull, H and Watson, A. eds., 1984, *The Expansion of International Society*, Oxford, Oxford University.
29. Cox, R. W., 2002, "Universality in International Studies: A Historical Approach", In Harvey and Brecher, eds, *Critical Perspective in International Studies*, An Arbor, university of michigan press.
30. Haji-Yousefi, Amir, 2009, "Is There an Iranian Perspective on International Relations?" *Annual Conference of the Canadian Political Science Association*, Ottawa, Canada.
31. Herrmann, R. K and Shannon, P.V., 2004, "Defending International Norms: The Role of Obligation, Material Interest and Perception in Decision Making", *International Organization*, 55, Summer.
32. Hoffman, M., 1988, "Conversations on Critical International Relations Theory", *Millenium*, 17, 1.
33. Jervis, R., 2006, "Understanding Beliefs", *Political Psychology*, Vol. 27, No. 5.
34. Kennan, G. F., 1966, *Realities of American Foreign Policy*, New

York, Norton and Company.

35. Linklater, A., 1996/2001, "The English School", in Barchill, Linklater and et al. eds. *Theories of International Relations*, New York, Palgrave.
36. _____, 1992, "The Question of Next Stage in International Relations Theory", *Millenium* 21, 1.
37. Morgenthau, H. J., 1985, *Politics Among Nations*, New York, Alfred Knopf.
38. Nardin, T., 2006, "Interational Political Theory and the Question of Justice." *International Affairs*, Vol.82, No.3.
39. Sariolghalam, Mahmood, 2009, "Iran: Accomplishments and Limitations in IR" in *International Relations Scholarship around the World*, Tickner and Weaver(eds), Oxon, Routledge.
40. Waltz, K., 1979, *Theory of International Politics*, New York and London, Routledge.
41. Yee, S. A., 1996, "The Causal Effects of Ideas on Policies", *International Organization*, Vol. 50, No, 1.